



بسم الله الرحمن الرحيم
آوار فقنوس



1.

2.

3.

4.

5.

هم ما هزار گاهی و شاید هر روز با آنها سوگوار داریم. بعضی اوصاف وقتی صحنه تلفن همراهشان را بازی کنند پیام یا صحبت یا صحبتی درباره یک شهید را می بینند. عده ای به آن خبر می شوند و عده ای دیگر خواننده یا خواننده، سرسری از آن میگذرند و جمعی هم متذکرانه به آن شهید می گویند یا سیره و مدرک و زینتی او می انجیل کنند و کسانی هم تلاش می کنند علاوه بر اینکه بدانند به آن عمل کنند. شاید من و شما وقتی توی خودرو نشستیم ایم و غرق در افکار و حال هستیم. به ناگاه تابلوی وسط یا کنار تابلو از جلوی چشمان ما رد شود که عکس شهید بر آن نقش بسته است. انکار چنان آن شهید ما را می دلد و حرف های شنیدنی درون خود دارد.

انکاری که نه خواهیم! برادر! جوان خوش قامت و خوشحال زیبا سیرت اجوست باشد. به من خب نکل. قیافه ام را بین که در جوانی یا در جوانیام، بهترین چیز یعنی علم را کف دست گرفتم و برای راهی جان دادم که نجاتش این باشد تا تو در امنیت و آرامش باشی و بتوانی کسوفت را خوب و درست ببیناز که نگذاری دشمنان نگاه پاپ به مملکت و سرزمین های آن کنند و مخاطب بهترین نهنگها یعنی جوانیت، دینت، صحبت، کشور مستحکمت و حمد الله چه عزیزت باشی که اگر خوب فکر کنی این نهنگها به آسانی به دست نیامده اند و هدف دشمنان همین است که آنها را از تو بگیرند.

تو باید در دستگیر مدرسه خوب درس بخوانی و بدانی که جهاد امروزه خوب در خواندن و تلاش در عرصه علم و دانش است. حال که محبت از شهید و شهادت به میان آمده خوب است خود را هم قدر برای شناخت آنها بداریم و سعی کنیم راه و مدرک آنها را سرلوحه زندگیمان قرار دهیم. ا.ج. شاه الله.





با سلام به محمد علی محمد علی حسینی در سال ۱۳۴۵ در خانواده مذهبی چشم به جهان گشود. خانواده وی اصالتاً نوری می باشند که هفت زبانی است در کمال زهد و تقوی می باشند. در روز بزرگ آفاق به نام محمد رضا حسینی که به قصد ادامه تحصیل به آمریکا رفته بود پس از پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری قائم مقام عظیم الشان امام خمینی برای خدمت به اسلام کشور به وطن بازگشت و به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و پس از حضور در جبهه ها در حق علیه باطل سرای نام در ۲۳ آبان ۱۳۵۹ در سبیل ذهاب در یک درگیری با تانکهای عراقی به اسارت ضد و طول عفو شد و درآمد که نام برده به مدت ۷ ماه در سبیل های حوضات زیرم سبک و همچنین در سبیل بوده است.

در روز دگر خانواده به نام محمد علی حسینی که یاد او از او در رهسپار بر رهسپار بود و تحصیلات ابتدایی خود را در کمال به پایان رسانید و در دوران تحصیل اخلاق و تربیت اسلامی را از خانواده اش فرا گرفت و علاوه بر کتب فاضل و معنویات از دیدگاه دینی می گذشت و گویی که در دوران تحصیل آینه و سوزنیت ساز خود را می ساخت که عاقبت محروم تلاش و کوشش وی تبدیل به کشتی و بالاتین کاههای نیک در راه رب نبی و الهی شد که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می فرمود: در راه خدا هر چه کار کردی در راه خداست.

وی به هوش انسان ها همچون سوره کبریا اوصفت که می نایب برای پیروی اسلام و انقلاب در دریای حطم دنیا بود تا به ساحل نما و سعادت و معنویت و رسیدن اندک اوزنه است و در روز حدایش روز می خندید و دیدیم سرخ او به با این چنین است که ای انسان ها که در دنیا قیام کرده اید. کشتی اسلام بر دریا چون کشتی تارخ از ریل قنات های نیک با شکار عزیزان امروز دنیا است و به پیش می رود تا به ساحل آزادی و استقلال برسد و عاقبت خواهد رسید.

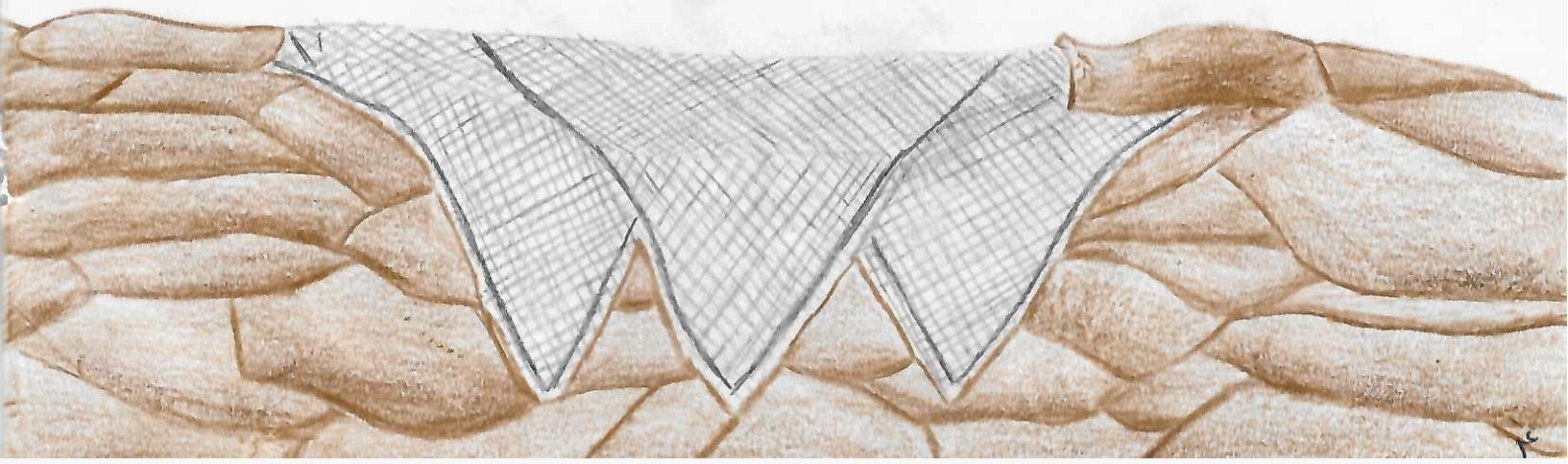
در این سال ها عاقبت نماید تا به بار فرا سرخنده پیشگاه ائمه اولیا و صالحین باشد. تحصیلات را همای خود را که در واقع مراحل رشد و تکوین شخصیت مذهبی وی بود در کمال به پایان رسانید.



و این بود که درک کرد عالم بی عمل همیون در جنتی بود و دریافت که با عمل باید اسلام را بجات داد او پیام
 اوامم معصومین خویش را بر روی خود قرار داد که و بگویند دعای الناس بعبید الله استکم بخوانید و فرمود را به غیر از زبان خودتان
 او با عمل سرجین در جهنمهای غرب و در ترکیبی کردستان ایران و فرمود که به آزاران میسر و خیر خواهی و فداکاری و ایثار کرد
 پس از پایان کفایت یا الله در حاکمانها معصی بود و در پی حاکمانه و قمار و ربح ای اسلام داشت و ده تار و کدو و روحیه معصی
 که آن بر صغیر حاکمانه او را قانع و سیراب نمی کرد تا به این که تقییم گوشت برای کسب و فانی بدست تر و این که خود را بیس از بیس
 برای اسلام آماده کند و به حقوق علمیه هم جهت ادامه تحصیل آورد و در آن به خدای خویش نزدیکتر شود و افانگی در راه سیرش
 در مجلس و پیام سرج مرادش دینش دینش احسن انکی بود و او یاری در دین را نه تنها شرکت در می لیس و عطف
 خطاب و مسجدی می داشت که در آنست اسلام بر پیش افتاده بر دین را بر کفیل و تقییم خود می داشت لذا خود را بوجه
 صبح آفرین الهی از لحاظ دینی الهی را بر روی کار و در پیش خویش قرار داد و با وجود این که به سن و قاضی و شرعی نرسیده
 بود است با هر بسی علم باغ و فین منقعه آری با هر گنجی می داد تا بتواند در میان سیر و همیون قاسم بن الحسن
 وصیت سبیل خویش را به نحو احسن انجام دهد.

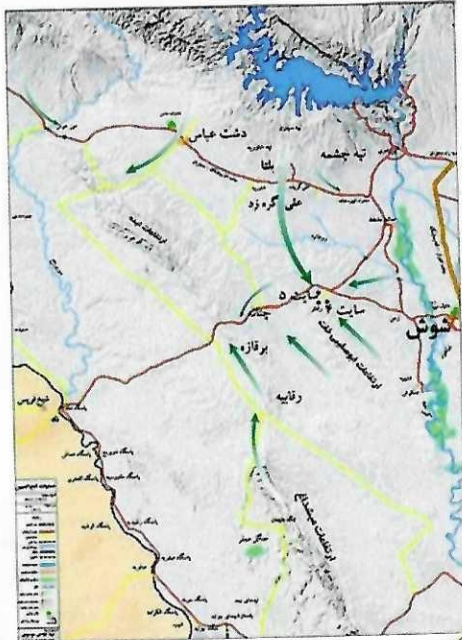
پس از مدتی فعالیت در بسج شوق و ذوق ملک و فداکاری به اسلام او ارام نداشت و به قصد اعزام به دروایی ایران سیاه
 با سواران مختار مراجعه خود را اعزام شود اما سیاه با سواران به عدت ایستاد و هنوز به سن و قاضی نرسیده بود از اعزام وی
 جلوگیری کرد اما آنش و شعله عشق به جهنمها و حقیقت در دین او قمار و رولش مرفال تر و شعله و تر می شد تا اینکه وی در سن ۱۵
 سالگی جهت اعزام به استان نیر و دین از میان سیاه با سواران مجید نزد روزی دبیرین خویش رسید و مستأفان با کافها استوار
 همیون کوه مقام و همیون امیج دریا خروشان و سر بلند دیار عاشقان حلق و شهادت کسانیت در رعایات فتح الهی
 شرکت کرد که ملت ایران هیچ گاه خاطره فداکاریهای او و سایر همدان را در این علما فراموش نمی کنند زیرا سیر و زیادهای
 می نمای و شهادت آنها بی شمار و ده ها هزار اسیر به دست قوای زور سلطان سیاه نیر اسلام افتاد.

وی در سن ۱۹ سالگی به عضویت سیاه با سواران انقلاب اسلامی درآمد.



و اما فتح البسین

این عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز دوشنبه ۲ فروردین ۱۳۶۱ در جبهه جنوبی، در منطقه‌ی غرب شهرها شروع شد در دهگلان با ویرانه‌های حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع در استان خوزستان انجام شد. طرح ریزی عملیات فتح البسین از اوایل آبان ۱۳۶۰ آغاز شده بود. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه‌ی عطف جنگ ایران و عراق است، که در نهایت در تاریخ ۱۰ فروردین مجرب به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش غربی از خاک خوزستان شد.



هر چند برخی دیگر از مفسران جنگ، عملیات بیت المقدس را چنین گفته‌اند: «میزین عملیات در طول جنگ ایران و عراق می‌دانند. در مجموع عملیات فتح البسین باعث آزادی ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمینهای استعلائی ایران که شامل دهها بخش و دهستان و چندین محله از مناطق مهم در استان خوزستان شد.

همچنین شهرهای دزفول، شوش، دهگلان و اندیشک، همچنین پایگاه هوایی دزفول از زیر دست و پاگیر نیروهای عراقی خارج گردید.

هزاره از عشق حسین دیوانه نشد عاقل نیست

عاقل آنست که از عشق تو دیوانه شود



نام: شمیم به برادرش

سال ۱۳۶۲، ۸، ۳



رمزین نام کامل
شمیم

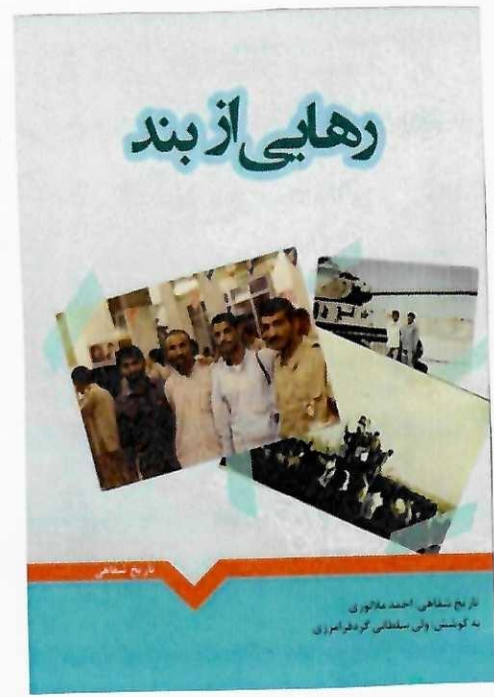
رمزین معانی با
خواجه شمیم

← Posts Follow



Ketab-yar

کتاب چغایر اربید
دوئیسینه: اکر ملازوری



❤️ 1,385 💬 526 📌 392
7 days ago

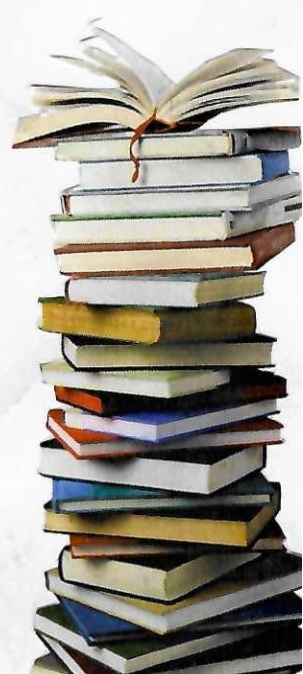


Ketab-yar

کتاب مو نامله
دوئیسینه: معنی زواری



❤️ 2,835 💬 979 📌 593



روزنگان جهان بودند و دشمن هر کاشان برای شیطنت و بازیگری نقشه می‌کشید. سام برایشان تابلو سبب زین و غنم مرغ
های آبیتر شده می‌آوردند. تعداد قداها زیاد بود و تعداد زیادی از قداها اضافه می‌آمد. هر کاشان تعدادی از آنها را بر میداشتند
و به بستان گلده از سبب زین و غنم مرغ ها استفاده می‌کردند.

در زمان خواب هرگز سرش را از بالشت جدا نمی‌کرد و سبب زین و غنم مرغ ها بر سرش می‌زدند و
برخی مواقع در تاریکی با استفاده از حسن ششم خود، شلیک غنم مرغ و سبب زین ها را داشته. آری ۱۹...
جوانان ما اکنون در تاریکی و حتی در زمان خواب به صورت تقریبی در برای خودشان می‌ساختند و عین بر اندازی می‌کردند
تا عراقی ها شورش ایران را به صورت خود در نیارند. حشمت ران بدون تجهیزات زیاد می‌جنگیدند تا امسال
مادر آرامش و بعد از جنگ زندگی کنیم



محمد حسین خمنی شاد



احمد ملازاده

توی اردوگاه مسئول دخترا و بچه ها بودم و اجازه رفت و آمد روزانه به نقد نگهبان های عراقی را داشتیم. بکن در
توی اردوگاه دو بوقلمون زد و قاده کرده بودند و نگهبانی می‌کردند. موقعیت آنها یکسره بود و بچه های ما را ندیدند
این دیوار تار داشت و می‌شد از سوراخ های آن، آن طرف دیوار را دید زد.

حاصل مسئول کرده تا تار، بوقلمون ها را دیده بود. یک روز پرسیم که وقت داشت: «احمد! حذر کرده باید چنتا پد بزرگ بوقلمون
انگشت بانی و بلم بیاری، توی تار بکنش نیاز داریم.» یکی دو روز وقت داشتیم تا طرف تار بکنیم و داخل پد بکنیم. با زور به تیر
رسیم، پیشین حاصل رفتیم و به بکنش نزدیکی رفتیم: «راحتش اندک من او را جکس کنیم بیان پشت دیوار نشاندیم.»
برای کفایتی داشت و صحبت داشت، اظهار عیني تنبیه شد چه رفتیم. پرسید: «جکس یعنی چی؟» جواب دادم: «یعنی حلی می‌کنیم
و میارمشون نزدیک دیوار نشاندیم، عیني سریع دست دیدید تو سوراخ ها و چنتا از پدهای بوقلمون ها را بلند کردیم.»
حاصل قبول کرد و منتظر ماند تا به او خبر دهیم.

برایم روز انباری عینيت از راه رسید. وقت بیرون آمدن از اردوگاه و حذر کردی
که نشد به حاصل و چنتا پد دیدیم از بکنش رفتیم که آن طرف دیوار کرده باشند و جکس نزدیک
شون بوقلمون ها قاده واقف شد. توی دیوار قدم زدیم و با هم به بوقلمون ها نزدیک کردیم و
به اصطلاح مسئول تنبیه شدیم. قبل از اینکه نگهبان بیاید و درازم کردم نشد،
اکرام اکرام به قول یزدی ها پدنه ها را جکس کردم تا اینکه بوقلمون زد که چنتا نزدیک
داشت دست پشت دیوار رسید. یکی از بکنش های مقطعی از آن طرف دستش را
توی یکی از سوراخ ها زد، دم پدنه داشت و چنتا پد بزرگ از آن گذشت.
بعد از عیني پدنه به حذر رفت، بوقلمون حذر به حذر رفت و حذر کرد و دوتایی
حذر حذر را روی حذر گذاشتند. عیني را روی حذر زدیم که بکنش های آن طرف دیوار باشند
و رفتیم: «والتش لیندا! بسمه والتش لیندا!» بوقلمون ها عیني را نشنیدند و عینيت پد بکنی
تار شد. بوقلمون ها عیني زود به حذر عیني نگذاشتند و عین از آن حذر حذر حذر.





ابوالقاسم کجلی

بعیتر ما با کلمه ای به نام تقشیر کتا بودیم. تقشیر یعنی ناله‌ها و درد شدن؛ همه را یک گونه آسایش به آرایش پنج نفر
جلو و عقبه ثبت سر نشاندن؛ سرها باید یابین باشد و در نهایت به صورت کله‌ای و چپ به وسایل زبان بسته آسود و هر جزیه
جلوی چشم و دم دشمنان باشد یورک بودن؛ به هم رخن؛ سلسن؛ خراب کردن؛ بخش و پلا کردن؛ زبرد و لودن و عقده‌های
درونی را خالی کردن. همه این‌ها به این بهانه بود که شاید بتوانند، وسایل ممنوعه از نظر خودشان را پیدا کنند؛ دمار از روزگار صاحب
آن در بیاورند و به خاطر این پنج التماس به خود بیایند و سادگی کنند. البته بیشتر اوقات دست‌های می‌رفتند و چیزی که برایشان نمی‌آمد.
یکی از روزهای خراب در اردوگاه، قرعه تقشیر به نام آسایشگاه ما زدند. همان آتش و کاسه هیکلی. بعضی از ما یواشکی وزیر چپمی
می‌توانستیم که آنجا می‌رفتند را ببینیم. بعد از کمی نشستن و خرابکاری، ناامید شده بودند و ما در دل به آن‌ها می‌خندیدیم که باید دست از
پا درازتر ببریدیم. دست در لحظات آخر تقشیر و نزدیک درب ورودی آسایشگاه، خنده پرور می‌شدند (دو سرباز عراقی حکایت از یافتن
شی؛ ممنوعه داشت. خدای من! دو قطی بزرگ شیر خوک که هر چه بود و نبود داخل آنها بود. نشان نشان دادن‌ها شروع شد؛
اما خوجه نشسته چیست. از صورت آن‌ها معلوم بود عصبانی هستند. درب قطی‌ها خوب کلمه شده بود. از کجی‌ها سوال کردند:
«توی این قطی‌ها چه؟» کسی جواب نداد و یک چند نفر سرشان را پایین گرفتند و می‌خندیدند. یعنی کار آنها بود؟
همه ما قضیه را می‌دانستیم ولی جرأت ندانستیم محتویات قطی‌ها را بپرسیم. چنانچه اتفاق خوبی نمی‌افتاد اگر می‌توانستیم. تقسیم به ملوک نداشتیم.
سربازان عراقی قطی‌ها را به زمین زدند، در همان لحظه بوی تعفن همه جا گرفت. معلوم شد داخل قطی‌ها چیست. هیچکدام از ما یادمان نمی‌رفت که
غذاها که به واکمی و بی‌لیت اردوگاه نهایت نتیجه بیشتر داشت و آن هم به هم رخن لوانک ما بود. زمانی که عراقی‌ها درب قطی‌ها را باز کردند
سر و صورت و لباس‌هایشان با لایق‌ها قشای شده بود. همه خندیدند و برایشان در می‌خندیدند که در قطی‌ها آب و آب‌ها را باز کنند.

سخن پایانی

و این که خداوند بزرگ را سپاس گوئیم که توانستیم با همت خرد و ملک خداوند این نشریه را به سرانجام و درستان
مجا برسانیم. چه بسیار غفلت محمده حمیدری نیز در این کتبه‌ی راه مانده است
نوشتن این نشریه برای ما به منزله‌ی یک سفر بود، سفری که غایان سفر نشناخته بود و راهی جادو را به ما نشان داد.
راهی که مقدس‌ان دست یابی به گنج عظیمی را در پشت پرده دارد.
سپاس از وقتی که برای مطالعه‌ی نشریه گذاشتید و آهیتی که قابل شکرید. خدا همیشه در پس کتبه‌ها
قابل به عمل آورید.
امید داریم در سایه‌ی حق و رحمت خداوند، سر بلند بایمید و همیشه دست‌های خدا، هدایت کتبه‌ی می‌بایم.
لبان خندان و دل‌هایان کتبه از کجی‌ها
یا حق ..





Khamenei.ir
@khamenei_ir

Follow

شهیدان جوانان شیخ و فدائیان دیندارند سربازی دفاع از کشور و ملت در برابر تجاوزات به این آب و خاک جان خود را فدا کردند
دست نرفتنه و با نام و یاد خدا به میدان نبرد حاکمان دنیای مادی و شرع حاکمان امروز در پیش کشیدند
روز خود را وقف کردند تا با کمال کدورت اسلام و استقلال و آزادی را به دست ایران بدهند و برای حق سربازان
و سگدم یار و هم آنان نسلان فدائیان به رزقهای والا است .
سلام خدا به آنان .

3:11 · 22 Feb 09 · 15M Views

3,696 Reposts 4,406 Quotes 18.7K Likes



میرای علمی و فنی ، اما دانش ، دانش ، و دانش در دل دها زنده ماند
فقط کسی که در دل آتش برخاست و جاودانه شد ...

زیر نظر معاون (امیر) مدرسه نیکه صوفی
داشته دبیرستان (شاید حیدری) حاجیه یک یزد
ناظر و مدیر امیر (دبیر) حیدری حیدری
تجربه و تفاهم : دبیرستان (شاید حیدری)
با حقاری : مدیریت مدرسه سمیه دهی